

پرنده شیرین جوانی ما پرواز کرد...

پل نیومن (۲۰۰۸-۱۹۲۵)

پرویز نوری

خاطره های ما از پل نیومن و فیلم هایش پایان ناپذیر است. وقتی خبر از دست رفتن او را شنیدم ناگهان یک سری صحنه های بریده بریده از فیلم هایش از پیش چشمانم رژه رفت: جایی در کنار میز بیلیارد، ادی فلسن بیلیارد باز رو به همبازیش می گوید: «دیگه این میز مال منه، من حاکم شم» (در «بیلیارد باز») یا آنجا که در برابر نورچراغ های ماشین، نوکران ارباب شهر او را با چوب و چماق که و لورده می کنند (از فیلم «پرنده شیرین جوانی») یا در پایان «پرنده پاره» که در سالن اپرا در محاصره مأموران برای فرار با دیدن زبانه های آتش مربوط به نمایش روی سن ناگاه فریاد بر می آورد: «آتش!» و سالن را به هم می ریزد... پل نیومن رفت. مثل خیلی های دیگر که دوست شان داشتیم. این جور مرگ ها- به قول آن دوست- مرگ کسانی که هستی معنوی آدم آن قدر با یاد و تصویر مطبوع آنها آغشته است، انگار هشدار می دهد به خود آدم است. یک ذره ای مُردن خود آدم است، و مُردن و تمام شدن یک دوره از سینمایی که سهم بسیار عمده ای در هستی معنوی ما داشت. فقدان پل نیومن در حقیقت به ما می گوید که دیگر جایگزینی برایش نیست. یعنی امروز بازیگری نیست که بتواند مانند او با وجودش، با حسش و با درونش بازی کند. نقش در واقع از طریق عبور عواطف و حسیات ذهن او بود که شکل می گرفت. به همین خاطر مقدار زیادی رنگ و بوی خود بازیگر را داشت (نگاه کنید به بوجارگات، کاگنی و براندو). می بینیم که در سینمای امروز از این شیوه بازی نشانی نیست. بازیگران اکنون ماشین و کامپیوترند. به یاد می آورم فیلم اول پل نیومن را که یک تاریخی سطحی و باسه ای بود به اسم «جام تفره ای» و من در سینما رکس دیدم حوالی سالهای ۳۴-



آمریکایی رابرت راسن، تمامی آن سوی شخصیت بازنده اش را به نمایش می گذاشت. او به خاطر بازی در این فیلم برای دومین بار نامزد اسکار شد. دو سال بعد برای سومین بار در نقش «هاد» در لیست نامزدهای اسکار قرار گرفت و یکی از غنی ترین و پیچیده ترین نقش هایش را پدید آورد. یکی از بزرگ ترین نقش های ضد قهرمان را نیومن در سن ۴۲ سالگی بازی کرد. در فیلم «لوک خوش دست» یک زندانی بود که سیستم را زیر سؤال می برد و

ادی فلسن بیلیارد باز ۲۵ سال بعد در دنباله جلا یافته مارتن اسکورسیسی موسوم به «رنگ پول» شانسی یافت تا یکی از بهترین کارهایش را به انجام رساند. نیومن سرانجام به اسکار رسید هرچند دیر جایزه ای که حقتش بود. او در ایام کهولت نقش ارباب جنایت جان رونی را در فیلم «راهی به تباهی» در سال ۲۰۰۲ بازی کرد و هر چند زیاد روی پرده نبود اما این استاد پیر توانست ترفندهای جدیدی از بازیگری را نمایان کند. پل نیومن اکتوری مسحور کننده بود، کسی که هرچه عمیق تر به نقش هایش نقب می زد، موجودی آگاه که وقتی نامش در فهرست دشمنان «نیکسن» آمد، شادمان شد. و شوهری وقف همسرش و راننده ماشین های مسابقه و هزاران چیز دیگر... او پرنده شیرین جوانی ما بود. در لحظات دل پذیر و بی خیالی آن دوران و در روزگاری که زمان از حرکت باز می ایستاد و پرنده ما هم پرواز کرد و رفت و دیگر باز نمی گردد.

این نقش به او کمک کرد تا برای بار چهارم نامزد اسکار شود. یاد می آید با فیلم «پرنده شیرین جوانی» و از همان شروع که ماشینی کروکی را نشان می داد و دوربین حرکتی دایره وار می کرد از روی آسمان و پرواز پرنده و بعد نیومن پشت فرمان وارد کادر می شد، احساس شور و شفع جوانی در ما به وجود می آمد. اسمش «شانس» بود ولی برخلاف آن از بدشانس های روزگار به حساب می آمد. یکی از بازی های به یادماندنی او در فیلم هیجاک «پرنده پاره» بود. شخصیت پروفیسور آرمسترانگ را داشت که با نیرنگ فرمول فیزیک را از یک دانشمند روسی می دزدید و با زرنگی از مهلکه می گریخت و البته وسترن شیرین «بوج کیدی و ساندنس کید» همراه با رابرت ردفورد که هنوز هم پس از سالها آن دورا یکی از خاطره انگیزترین تیم های سینما قلمداد کرده است. پشت بند «بوج کیدی» هم یک کمدی ناب آمد موسوم به «نیش» دوباره با ردفورد.

ادامه مطلب گزارش من از «شمت و پنجمین...» از صفحه ۱۸

زمانی است که یک بیگانه حرص و طمع به دست آوردن چمدانی از پول های مسروقه گنگسترها مدفون در زمین خانه آنها را دامن می زند و همین وسوسه برای دستیابی به رویایی شیرین، خوشبختی و آرامش را از خانواده می رباید و به جایش تلخی و ناکامی می نشاند. «وگاس: براساس یک داستانی واقعی» اوج تفکر و اندیشه نادری از فضایی درد آلود و غم زده در شهری رنگین و شاد است و آدم هایی ساده که در محیط فریب، خدعه، فساد، تباها شده از پا در می آیند.

«شیرین» عباس کیارستمی در بخش غیر مسابقه ای نشان داده شد و حالا دلیلش چه بوده، نمی دانیم ولی فیلم او واجد همه خصیصه های جشنواره ای است. برخلاف بسیاری که نپسندیده اند، باید بگویم شاید یکی از استثنای ترین آثار این فیلمساز باشد. اثری کاملاً یگانه و نه تنها تجربی بل با چنان بداعتی تازه در نحوه داستانگویی در سینما که حکایت از جسارت فیلمسازش دارد. «شیرین» نمایشی پنهانی از «خسرو و شیرین» و «شیرین و فرهاد» نظامی گنجوی است با پرداختی آستره که معلوم نمی شود فیلم است یا تأثر و یا تعزیه. و شاید همه آنها. اما مهم اجرای آن است به صورتی که ما جز صدا و محاوره و حدس در روابط شخصیت ها و درگیری های آنها چیزی را روی پرده نمی بینیم و تمامی واکنش ماجرا و اعمال شخصیت ها را به روی چهره تماشاگران در سالن با حضور بیشمار ستارگان سینمای خودمان (و البته ژولیت بینوش) - شاهد هستیم. کیارستمی به طریقی استادانه و به کمک ادبیاتی غنی از قصص تاریخی مربوط به «شیرین» به مرثیه ای در باب زنان می رسد- و با نیم نگاهی به وقایع روز شاید- همه زنان تماشاگر را در مصیبت و اندوهی بی انتها به نمایش می گذارد و آخر سر هم با تصویری تاریک و اشک آلود حکایت زمان را به پایان می برد. حیرت آور این جاست که کیارستمی بدون هیچ عنصری قابل درک و فهم و یا مشغول کننده، تماشاگر را در سالن نگه می دارد. فقط در بین نمایش فیلم و با انبوه تماشاگران، حدود ده - بیست نفری سالن را ترک گفتند. وقتی جریان را برای کیارستمی گفتیم، خندید و گفت: «چه خوب! فکر می کردم فقط همان ده - بیست نفر در سالن باقی بمانند!»

در بخش «سورپریز» - که معمولاً شامل فیلم هایی می

شود که با تأخیر به جشنواره می رسند - یک فیلم غیر قابل تصور از مملکت خودمان با عنوان «خستگی» به نمایش در آمد. سازنده آن بهمن معتمدیان - شنیدیم داماد فیلمبردار جمشید الوندی - برپایه موضوعی جسارت آمیز از لحاظ شرایط موجود فیلمسازی ما، به گونه ای مستند/داستانی وضعیت چند جوان دو جنسه (یا در واقع ترنسجیوال) را در فضای ایران امروز مرور می کند. از درون عوالم و روحیات هر یک از این جوان ها پی به گرفتاری های آنها می بریم. معتمدیان به خوبی به کمک آدم هایش، ما را در غم و ملال و تنهایی آنها سهیم می سازد. آدم هایی که نه تنها در خود جامعه بل در محیط خانوادگی نیز با دردسر و ناراحتی های فراوان رو به رو هستند. «خستگی» به نوعی نقیبه زدگی های پوشیده و پنهانی می زند و فیلمساز در لابلای تحلیل اوضاع روحی شخصیت هایش، در پایان ماجرا از زبان یکی از جوان های دوجنسی که مخالف عمل جراحی است، می گوید: «زن بودن واقعاً چه ارزشی در این جا دارد؟ (البته تلاش فیلمساز و شهادت او در ساخت چنین فیلمی، ستودنی است و آنچه مسلم به نظر می رسد این است که فیلم به هیچ وجه موقعیت نمایش در ایران پیدا نخواهد کرد.

طی پنج روزی که در جشنواره بودم موفق به تماشای چند فیلم مسابقه و غیرمسابقه ای شدم. کنجکا بودم آخرین ساخته برادران کوئن «بعد از خواندن بسوزان» (Burn After Reading) را ببینم که فقط روز نخست جشنواره بر پرده آمده بود و دیگر خبری ازش نبود. امیر نادری بهم گفت چیزی را از دست نداده ام چون بسیار بد بود. از دیگر فیلم ها، یک فیلم ایتالیایی/فرانسوی دیدم با نام «بچه کابلی» (Kabuli Kid) ساخته برمک اکرم که قصه اش در افغانستان و در شهر کابل حالیه میگذاشت و اتفاقاً بانمک است بگویم موضوع آن بی شباهت به فیلم ابراهیم گلستان «خشت و آینه» نبود. یک راننده تاکسی، زنی را در برقع و باطفلی نوزاد در بغل سوار می کند و بعد زن که پیاده می شود، راننده در می یابد نوزادش را جا گذاشته است.

از این جا به بعد گرفتاری بچه لحظه ای راننده نگون بخت را راحت نمی گذارد اما نکته جالبش این جاست که این راننده صاحب چهار دختر است و در آرزوی یک پسر و حالا بی چک و چونه یک نوزاد پسر در دست اوست. فیلم یک جوری خواسته واقع گرایانه و به واقعیات افغانستان پس از طالبان نزدیک باشد ولی در برخی جاها خوب جا نیفتاده (مثل آنجا که پای کمک انجمن حمایت از نوزادان بی سرپرست توسط فرانسویان پیش کشیده می شود و در نهایت هم به نفع خود آنها که سازنده فیلم اند، تمام می شود). فیلم دیگری که تا

حدودی برایم غیر منتظره آمد از چک بود با عنوان «معلم دهکده» (A Country Teacher) ساخته «بودن اسلوما» که به ماجرای غیر قابل پیش بینی در یک دهکده خوش آب و هوا می پردازد و با ورود یک معلم جوان ساده و ساکت اما تودار و مشکوک، آرامش آن جا بهم می ریزد. معلوم می شود که این معلم وضع غیر طبیعی دارد. فیلم تا نزدیک های آخر داستان خوب پیش می رود ولی در نقطه های پایانی پرت و پلا می شود و معلوم نمی شود کی قرار است تمام شود!

خیلی فیلم های دیگر هم بود که بدم نمی آمد ببینم البته اگر وقت و فرصت کافی می بود. فیلمی بود به اسم «خدا حافظ سولو» (Goodbye Solo) از یک فیلمساز ایرانی مقیم نیویورک رامین بحرانی - که «ردی با چرخ دستی» اش - را سالها پیش دیده بودم و اثری قابل تعمق بود - این بار دست روی موضوعی گذاشته بود از یک راننده سیاه نیویورکی که مسافری را به نقطه ای می برد تا خود کشی کند. دوستانی که دیده بودند می گفتند «بحرانی» از بازیگر سیاه یک بازی گیرا اخذ کرده است. با خودش آشنا شدیم و گفت که از واکنش مثبت مردم و منتقدین راضی بوده است.

فیلم دیگری که پوستر آن در همه جا به چشم می خورد و وسوسه می کرد برویم سراغش «یک روز کامل» (Un Giorno Perfetto) اثر فرزان اوزپتک - کارگردان ترک - بود با قصه یک مرد (والریو ماستاندره) و یک زن (ایزابلا فه راری) که از لحاظ روحی به بن بست رسیده اند و تیرگی رابطه آن دو چیزی شبیه به یک داستان پُر راز و رمز را پدید می آورد. همین طور فیلم تا کشی کیتانو «آشیل و لاک پشت» (Akires To Kame) که اثری شاعرانه در باب ارزش هنر بود لیکن خوانندم این بخش آخر تریلوژی این فیلمساز صاحب نام ژاپنی، محکم و بی نقص از کار در نیامده است. فیلم مهم دیگر که هنوز بر پرده نیامده بود «پرنده بین ها» (Bird Watchers) به کارگردانی مار کوکیس به قوم بومیان گوارانی در مقابله با صاحبان املاک برزیلی در آمازون می پردازد و گناه سکوت نسل کشی را آشکار می سازد. و آخرین فیلم که با تصویر عظیم آدریانولنتانو بر دیوارهای جشنواره دایما پیش رویمان قرار داشت «یوپی دو» (Yuppi Du) برایم از این جهت خاطره انگیز بود که آهنگ های این خواننده خوش صدای ایتالیایی روزگاری همچون دومینیکومونوئو همه جا با ما بود. در لحظه های خوشی و در زمان هایی که دلمان گرفته بود. می خواند: «فردا را فراموش کن چون فردا هیچ وقت نخواهد آمد...»

پاسخ جدول های سودوکو

۳	۸	۹	۵	۴	۲	۶	۷	۱
۵	۷	۱	۶	۳	۹	۴	۸	۲
۶	۲	۴	۱	۸	۷	۵	۳	۹
۲	۱	۳	۴	۷	۶	۸	۹	۵
۸	۹	۷	۲	۵	۱	۳	۴	۶
۴	۵	۶	۳	۹	۸	۱	۲	۷
۱	۶	۸	۹	۲	۴	۷	۵	۳
۷	۳	۲	۸	۶	۵	۹	۱	۴
۹	۴	۵	۷	۱	۳	۲	۶	۸

۵	۱	۷	۳	۹	۴	۲	۶	۸
۴	۶	۳	۸	۷	۲	۹	۱	۵
۲	۹	۸	۱	۶	۵	۷	۳	۴
۷	۴	۶	۹	۳	۸	۱	۵	۲
۸	۵	۱	۴	۲	۷	۳	۹	۶
۳	۲	۹	۵	۱	۶	۸	۴	۷
۹	۷	۴	۲	۵	۳	۶	۸	۱
۱	۸	۲	۶	۴	۹	۵	۷	۳
۶	۳	۵	۷	۸	۱	۴	۲	۹

COLDWELL BANKER

پدرام امین

مشاور معتمد و دلسوز در امور خرید و فروش املاک، وام و سرمایه گذاری در خدمت جامعه ایرانی
Realtro • Loan Consultant • Notray Public

املاک: خرید و فروش، مسکونی و تجاری، ارزیابی رایگان
وام: مسکونی، تجاری، ساختمانی، وام خرید و تجدید وام

اماکن مسکونی و تجاری، مجتمع مسکونی، خانه های تصرف شده توسط بانک

Pedram Amin
Realtor/Loan Officer

- ✓ Residential & Commercial
- ✓ Office Buildings
- ✓ Income Property
- ✓ Foreclosure Property
- ✓ Warehouses
- ✓ 1031 Exchange
- ✓ Apartment Building
- ✓ Leasing
- ✓ Business Opportunity
- ✓ Probate Property
- ✓ Lands
- ✓ Shopping Centers

Office: (408)269-2021 Direct: (408)476-3531
Toll Free: 1-888-4PEDRAM E-mail: 4PEDRAM@gmail.com